

اندرز ارسطو به اسکندر

ترجمه از عربی به فارسی
بقلم مرحوم ابو عبدالله زنجانی
استاد اسبق دانشگاه تهران

مقدمه مترجم فارسی
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله موجد العالم بنظام متين والسلام على رسوله الامين المبعوث بمكارم الاخلاق
لبريته اجمعين واله مصابيح الهدى واليقين .
در این عصر که پرتو دانش از افق ممالک اسلامی رو به انتشار است اولین وسیله
سعادت و انتشار صلح عمومی و اصلاح جامعه بشری ترویج اخلاق حسنه و ایجاد روح
فضیلت در میان عموم طبقات مردم است و این غرض عالی یگانه هدف شرایع آسمانی است
چنانکه پیغمبر اکرم (ص) فرمود « انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق » وصول به این هدف عالی
منحصراً به وسیله انتشار کتب اخلاقی که معلمین بزرگ عالم برای هدایت نوع بشر برشته
تحریر در آورده اند میسر است . مخصوصاً چون آیات قرآنی منشأ علم اخلاق است و کتابهای
اخلاق بمنزله شرح و تفسیر آیات قرآن محسوب می شوند مسلمانان احتیاج بیشتری به مطالعه
این کتابها دارند . این احقر چند صباحی که فراغتی داشتم به ترجمه رساله اندرز ارسطو
به اسکندر که مشتمل بر کلمات حکیمانه و دستورهای پسندیده اخلاقی است مبادرت کردم .
وصف این رساله در مقدمه ترجمه عربی ذکر شده قبل از شروع به ترجمه اصل رساله و مقدمه
آن مناسب می دانم کلمه چندی با اسلوب علمی در منشأ اخلاق و فایده آن بیان کنم :
باید دانست موجودات عالم بر دو نوع تقسیم شده اول موجودات عالم حس و ماده
دوم موجودات عالم روح و معنی .

خداوند حکیم سیرهریک از این دو عالم را با حکمت ازلی و قدرت کامله خود تابع نیروی مرموزی قرار داده است که آثار آن مشهود ولی حقیقت آن بر اذهان حکما و دانشمندان مجهول است اما عالم مادی کلیه عواملی است که در تحت تاثیر حواس ظاهری پنجگانه واقع می شود اگر این عالم را در نظر بگیریم و به یکی از اجزاء آن که منظومه شمسی است و کره زمین هم از اجزاء آن است دقت کنیم معلوم می گردد در این منظومه از کوچکترین ذره تا بزرگترین اجرام مانند آفتاب و ستارگان درخشان با یک نظام متین و محکمی در گردش هستند و آثاری از آنها ظاهری گردد و این نظم استوار و شگفت انگیز تابع نیروی مرموزی است که وجود آن از آثار ظاهری محرز می باشد ولی حقیقت آن بر فلاسفه و دانشمندان عالم مجهول است این نیرو را نیروی جاذبه عالم می نامند از نیروی جاذبه می توان به قانون شوق اجسام یعنی اشتیاق هر ذره به اتصال با ذرات دیگر تعبیر نمود.

ذره کاندترین ارض و سما است جنس خود را مثل گاه و کهر با است دست توانای آفریدگار نظیر این نیرو را در عالم معنی نیز بودیعه گذاشته و این نیرو در عالم معنی همان غریزه عشق و محبت است زیرا این نیروی مرموز و احساس مخفی قلبها و روحها را با یکدیگر مرتبط می سازد و افکار مردم را با همدیگر پیوند می دهد و بدین وسیله فیض الهی را تکمیل می نماید و می توان آن را نیروی جاذبه عالم روح و معنی نامید.

لولا الهوی و بدیع الشوق یهدیه ما صح فی الکون معنی من معانیه
 در سایه این نیرو است که نظمی در هیئت اجتماع بوجود می آید و محفوظ می ماند زیرا عشق و تمایل فرد ناقص در زندگانی برای درک کمال سبب تشکیل هیئت اجتماع است و هر اندازه که این نیروی فطری رشد نماید و از مسیر خود منحرف نشود بهمان درجه اخلاق حسنه بین افراد جامعه توسعه خواهد یافت به تشبیه شاعرانه می توان گفت عشق و محبت درخت زیبایی است که ریشه آن صداقت و صفا و شاخ و برگ آن لطف و مهربانی است و در سایه آن می توان زندگی حقیقی را ادامه داد. عاطفه عشق و محبت در هر زمان و مکانی موجود بوده و در ادوار زندگانی بشر همواره رفیق شفیق انسان و اساس نیکی ها و دشمن بدیها بشمار می رفته است.

کرده‌ایم و اکنون طبع آن را تجدید می‌نمائیم. شماره این مجموعه در جزو مخطوطات واتیکان ۳۰۸ و تاریخ تحریر آن سال ۹۲۸ هـ (۱۶۲۲ میلادی است) در این مجموعه نسخه‌ای از کتاب الدرۃ الیتمه عبدالله بن مقفع که جناب امیرشکیب ارسلان آن را انتشار داده نیز موجود است.

اما عنوان یکی از دواثر منسوب به ارسطو (وصیت ارسطو طالیس به اسکندر) و عنوان دومی رساله ارسطو طالیس به اسکندر در سیاست) است و هر دو اثر متضمن کلمات حکیمانه و وصایای حسنه و استوار است. و ترجمه آن به قلم یکی از مترجمین قدیم است و ما نسبت ترجمه را به حنین بن اسحق ترجیح می‌دهیم زیرا در این مجموعه ترجمه‌های دیگری که در صدر آن اسم حنین بن اسحق ذکر شده وجود دارد و با مقایسه انشاء آنها با انشاء این دورساله تفاوت قابل ذکری به نظر نمی‌رسد و دلیل دیگری که بر قدمت ترجمه این دواثر دلالت دارد این است که ابوالفرج معروف به ابن ابی یعقوب ندیم چند سطر از اثر دوم را در کتاب خود (ج ۱ ص ۳۴۷) ذکر کرده که عینا در این مجموعه دیده میشود و این امر دلالت دارد که ترجمه قبل از سال ۳۳۷ هجری که ابن الندیم تألیف خود را در آن سال تمام کرده انجام شده است. همچنین ابن ابی اصیبعه در طبات الاطباء (۱: ۶۴) چند قسمت از این دواثر را نقل کرده اما در صحت انتساب این دواثر به ارسطو حکم قطعی نمی‌توان داد زیرا می‌دانیم آثار متعددی را برخلاف واقع به این فیلسوف بزرگ نسبت داده‌اند و ما این دواثر را به مناسبت اینکه مشتمل بر سخنان اخلاقی و تعلیمات حکیمانه است و مورد علاقه دوستداران آثار باستانی خواهد بود طبع و نشر می‌کنیم و شاید این دواثر اگر تألیف خود ارسطو نباشد تألیف یکی از شاگردان ارسطو باشد. و در هر حال باید با اطلاع خوانندگان برسانیم که این دورساله در میان مجموعه آثار ارسطو که ناشر مشهور (فیرمن دیدو Firmin Didot) انتشار داده موجود نیست.

اندرز ارسطو به اسکندر

وقتی که بیماری فیلیپ پادشاه یونان شدت یافت و فرزندش اسکندر بر سریر سلطنت مستقر گردید ارسطو گفت: نه کسی که به خیر و صلاح امر می کند از این لحاظ خوشبخت تر از کسی است که امر او را اطاعت می کند و نه بهره استاد از دانش کمتر از بهره دانشجو است و نه کسی که پند می دهد در صورتیکه پندش مورد قبول واقع گردد بیشتر از کسی که پند او را قبول کرده به مدح و ثنا سزاوارتر است.

خداوند متعال بر نفس خود اختیار نکرده مگر مثل آنچه را که بر بندگان خود اختیار کرده زیرا آنان را به ترحم امر کرده خود نیز بر آنان رحم کرده آنان را به صدق و راستی دستور داده خود نیز به آنان به صدق و راستی رفتار کرده امر به احسان داده خود نیز بر آنان احسان کرده امر به عفو و بخشش نموده خود نیز آنان را مورد بخشش قرار داده پس نه چیزی از بندگان خود جز مانند آنچه به آنان عطا کرده می پذیرد و نه آنان را در رفتاری مخالف آنچه به آنان عطا کرده مجاز می سازد بنابراین در باره زبردستان خود همانطور که خود از آنان انتظار داری با رأفت و عفو و انماض رفتار کن و یقین داشته باش که اگر با زبردستان خود مهربان باشی موهبت سرشار الهی شامل حال تو خواهد بود. بدان برای تو جز نام نیک و رضای پروردگار چیز دیگری باقی نخواهد ماند.

اگر به خداوند متکی باشی ترا از آسیب دیگران نگاهداری خواهد کرد و اگر به غیر او متکی باشی نمی توانی آسیب دهر را از خود دفع کنی و کسی آنرا از تو دفع نمی کند بدان اگر تو خود فاسد باشی موفق با صلاح رعیت نخواهی شد و اگر تو خود گمراه باشی نمی توانی آنان را رهبری کنی و اگر تو خود در ضلالت باشی نمی توانی آنان را ارشاد کنی چگونه ممکن است کسی که خود نابینا است کوری را هدایت کند؟ و کسی که خود تهی دست است دیگری را توانگر سازد؟ و کسی که خود خوار و ذلیل است دیگری را سر بلند و

- ۱- سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز
 - ۲- خشک ابر که بود ز آب تهی
- مرده آنست که ناسش به نکوئی نبرند
کی تواند شود از وی صفت آبدهی

عزیز سازد^۱.

بدان که هیچ طالب اصلاح اگر خود را اصلاح نکند نمی تواند دیگران را اصلاح کند^۲. و اگر خود فاسد نباشد نمی تواند دیگری را به فساد سوق دهد. اگر می خواهی زیر-دستان خود را اصلاح کنی باید این اصلاح را از نفس خود آغاز کنی و اگر می خواهی عیب دیگران را رفع کنی باید نفس خویش را از معایب و زشتی ها پاک کنی هرگز نباید فکرتو ترا فریب دهد اگر گفتار تو زیبا و کردارت زشت باشد و اعظی خواهی بود که کردارتو گفتارت را تصدیق نمی کند و ظاهر تو نمودار باطنت نیست.

بدان که در سرشت تو خصال مختلفی وجود دارد بعضی از این خصال پسندیده و بعضی نکوهیده است. بدترین دشمنان تو خصال زشت و بهترین چیزها برای تو خصال پسندیده است پس بعضی از خصال خود را با بعضی دیگر از خود دور ساز، خشم و غضب خود را با صبر و بردباری و نادانی خود را با دانش و غفلت و فراموشی خود را با تذکر و دقت از خود دور نما.

بدان اگر زمامداران صالح باشند برای مردم کسی بهتر از آنان نیست و اگر فاسد باشند برای مردم کسی بدتر از آنان نیست. مقام والی نسبت به رعیت مانند مقام روح در بدن و سر نسبت به سایر اعضای انسان است. نه بدون روح بدن زنده می ماند و نه بدون سر سایر اعضای انسان پایدار خواهد ماند.

همانطور که رعیت احتیاج به اصلاح والی دارد والی نیز با وجود برتری مقام خود احتیاج به اصلاح رعیت دارد و نیروی یکی باعث افزایش نیروی دیگری و ضعف یکی باعث ضعف دیگری خواهد بود. و اگر والی با وجود فساد رعیت از قدرت بر اصلاح نفس خود دور باشد مثل دور بودن سر انسان از سایر اعضای بدن است که منجر به هلاکت

۱- قل اللهم مالك الملك توتی الملك من تشاء وتنزع الملك لمن تشاء وتعز من تشاء وتذل

من تشاء بيدك الخير انك على كل شئی قدير.

۲- اتاسرون الناس بالبروتسون انفسكم.

خواهد شد. اما والی برای اصلاح رعیت سزاوارتر است تا رعیت به اصلاح والی فاسد و افساد والی صالح زیرا نیروی او بیشتر و نیروی رعیت از نیروی او کمتر است. هومر شاعر گفته است «پیشوایان پیروان خود را در سایه نیروئی که دارند اصلاح می کنند ولی پیروان نمی توانند پیشوایان خود را اصلاح نمایند».

تو باید از حرص و طمع پرهیز کنی نیروئی که تو را اصلاح می کند و به دست تو موجب اصلاح می گردد پارسائی و تقوی است تقوی با ایمان تکمیل می شود و ایمان در سایه فکر و اندیشه حاصل می گردد وقتی که درباره دنیا فکر کنی می بینی سزاوار نیست باخوار کردن عقبی آنرا گرامی داری زیرا دنیا خانه رنج و بلا و منزل ناپایداری است. هومر شاعر گفته هر ضد مخالف ضد خود می باشد و آنچه قرین زوال و فنا باشد خیر و فائده ای ندارد^۱.

خوی ناپسند خود را محکوم ساز زیرا اگر خوی ناپسند با خواهش های دنیوی توأم گردد مانند هیزم برای آتش و دریا برای ماهی خواهد بود و اگر خوی ناپسند را از خود دور سازی و بین آن و خواهشهای نفسانی حائل شوی همانطور که آتش با فقدان هیزم خاموش می شود و ماهی با فقدان آب هلاک می گردد خوی ناپسند تو نیز به خاموشی خواهد گرائید اگر توانگری می خواهی آنرا در قناعت طلب کن زیرا کسی که قناعت نداشته باشد مال هر چند بسیار باشد یار و مدد کار او نخواهد بود. هومر گفته: کسیکه ترك قناعت کند توانگر نمی شود و شخصی که قانع نباشد فائده ای ندارد. بدان که از علائم شغل دنیا و کدورت عیش آن این است که یک گوشه آن اصلاح نمی شود مگر با خراب شدن گوشه دیگر آن^۲.

۱ - ابوالعلاء معری فیلسوف شعرا گفته است:

تعب کلها الحیاة فما اعجب الا من راغب فی از دیداد
وان حزناً فی ساعة الفوت اضعاف سرور فی ساعة المیلاد

۲ - اسیر المؤمنین علی علیه السلام در بعضی از خطب خود فرموده «ظل زائل ضوء آفل کدر

شرعها رنق یش بها .»

بنابراین برای طالب دنیا راهی بعزت و سرفرازی نیست مگر با ذلت و خواری و راهی بر توانگری نیست مگر با فقر و حاجت .

بدان که گاهی دنیا بر شخصی روی آور می شود بدون اینکه آن شخص عاقل و دور اندیش باشد یا از لحاظ دینی امتیازی داشته باشد بنابراین اگر تو در طریق خطا باشی و دنیا بر تو اقبال نماید و یا در طریق صواب باشی و دنیا از تو اعراض نماید اعراض دنیا هرگز نباید ترا حقیر و خفیف سازد و وادار نماید به طریق خطا بازگردی و از راه صواب منحرف شوی .

بر آنچه که تو می خواهی داشته باشی و دیگران دارند حسد مکن و آنچه را که بر خود نمی پسندی بر دیگران روا مدار .

باهوی نفس خویش مخالفت کن و شهوت خود را نگاهدار و حسد را از قلب خود محو کن و تمایلات و آرزوهای خود را محدود ساز زیرا اگر آرزوهای خود را وسعت دهی موجب قساوت قلب تو می گردد و ترا از فکر آخرت بازمی دارد .

یکی از وسائلی که به یاری آن می توانی آتش غضب خود را خاموش سازی این است که بدانی هیچکس مصون از لغزش و خطا نیست و دوست تو بهمین علت مرتکب خطا شده و شاید یکی از دشمنان تو او را بر این لغزش و خطا وادار کرده است .

اگر در باره برادرت که گناهی نسبت به تو مرتکب شده از هوای نفس خود پیروی کنی دشمن خود را در برابرت غالب ساخته ای و با پشتیبانی از دشمن با او امکان داده ای مقصود خود را انجام دهد و بدینوسیله باعث شماتت برادر خود شده ای پس ای اسکندر چقدر بجا و سزاوار است چیزی که اطاعت آن سبب هلاکت تو و سرپیچی از آن سبب سلامت تست ترا خشمگین سازد و آن هوای نفس تست .

و شاید ای اسکندر چنین خیال کنی که تعیین مجازات از ناحیه تو کیفر گناه مجرم یا

۱ - علی بن الحسین علیه السلام فرموده (حق اخیک المؤمن علیک ان تحب له ما تحب لنفسک و تکره له تکره لنفسک .)

موجب اصلاح و تأدیب او خواهد بود. اگر قصد چنین کاری کردی پس اول به قلب خود رجوع کن و از ته قلب و باطن ضمیر خود نه از ظاهر و آشکار آن جستجو کن به بین آیا منظور تو از تعیین مجازات برای مجرم نام نیک است یا تسکین دادن خشم و غضب خود. اگر قصد تو از این کار انتقام است پس خشم و غضب تلخ است و درخت تلخ میوه شیرین نمی دهد و اگر قصد تو از تعیین مجازات این است که مجرم هم از نظر تو و هم از نظر خود او اصلاح شود و منظور تو تحصیل نام نیک و از میان بردن این جرم است در این صورت اگر مجرم را محروم گردانی یا تهدید و تخویف کنی می تواند ترا تا اندازه ای از اعمال خشونت و شدت و تعیین مجازاتهای سخت بی نیاز کند.

شایسته نیست درباره کسی که زندانی شدن برای او کافی است دست به شمشیر دراز کنی و کسی را که تهدید و تخویف تو درباره وی کافی است زندانی کنی زیرا مجازات باید بر حسب اختلاف اخلاق مجرمین تعیین گردد اگر چه جرائم از یک نوع باشند.

بدان اگر تو در هنگام دادرسی در تعیین مجازات افراط کنی و مجازات تو برخلاف حق باشد و تنها هدف تو قصد اصلاح مجرم نباشد لطمه ای که از این راه به نفس خود زده ای شدیدتر از لطمه ای خواهد بود که به مجازات شونده وارد کرده ای بنابراین در قضاوت دقت و تأمل کن و سعی کن کسی که بیگناه است گرفتار شمشیر و تازیانه تو نشود و کسی که جز با شمشیر و تازیانه اصلاح پذیر نیست از تو ایمن نگردد.

از شهوات پرهیز کن. چیزی که در ترک شهوت ترا یاری می کند آگاهی از این نکته است که بدانی شهوت عقل را زایل و فکر را تاریک و حیثیت شخص را لکه دار و او را از انجام کارهای بزرگ بازمی دارد. زیرا شهوت لهو و لعب است و هر جا لهو و لعب راه یابد کار جدی در آنجا صورت نمی گیرد در حالیکه امور دین و دنیا جز با امور جدی پا برجا نمی ماند.

و اگر هوای نفس ترا بسوی شهوات و لهو و لعب به کشاند ترا به بدترین و پست ترین جاهاسوق خواهد داد و سخت به سوی انحطاط و سقوط کشیده خواهی شد و اگر نفس تو

چیزی مخالف اخلاق حسنه از تو طلب کند بانهایت شدت با آن مبارزه و از انجام آن خودداری کن و بازگشت تو از هوای نفس بر حقیقت باشد. زیرا اگر تو حقیقت را ترك کنی آنرا برای این ترك می کنی که به سوی باطل بروی و اگر راه راست را ترك کنی آنرا برای این ترك می کنی که در راه خطا گام برداری^۱.

نفس خود را به پیروی از هوسهای کوچک عادت مده زیرا طمع خواهی کرد از هوسهای بزرگ نیز پیروی کنی و هرگز در ارتکاب خطای کوچک بی پروا مباش زیرا هر خطائی زیانی دارد و اگر نفس خود را به خطای کوچک عادت دهی تو را به خطای بزرگ سوق خواهد داد.

عمر خود را در غیر حق باطل و مال خود را در غیر آنچه ضرورت دارد تلف مکن و نیروی خود را جز در راه توانگری صرف مکن و فکر خود را جز بر راه راست معطوف مساز و نعمتهائی را که بر تو ارزانی شده با استفاده کامل از آن حفظ کن خاصه عمر عزیز را که همه چیز به دست می آید جز آن. و اگر ناگزیر شدی نفس خود را به لذتی مشغول سازی باید لذت تو در مجالست دانشمندان و کتب حکمت و فلسفه باشد زیرا بالاترین لذتهای شهوانی ترا به پایه و مقامی نمی رساند ولی ملازمت دانشمندان و نظر در کتب آنان نفس تو را به مقامات عالیه می رساند و برای تو سرور و سعادت کامل فراهم می سازد و اگر برخلاف آن رفتار کنی عزت دنیارا با و خامت عقبی برای خود فراهم ساخته ای و خوشبخت ترین مردمان کسی است که از تمایلات نفسانی خود آنچه را که پسندیده و نیکوست بهتر بشناسد. از فخر و مباحات پرهیز کن زیرا می دانی از چه چیز بوجود آمده ای و می شناسی بکجا خواهی رفت^۲.

و اگر با صبر و شکیبائی در شهوت و آنچه مایه وجود تست و ترکیب خود از اشیائی که خاصیت هر چه از آنها ترکیب یابد زوال و انحلال و انتقال از حالتی به حالت دیگر است،

۱ - خداوند تعالی فرموده: و ماذا بعد الحق الا الضلال.

۲ - « منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارہ اخری. »

نظر کنی و به بینی به جانی می روی که بعد از هستی نیستی است و جسم تو بعد از رشد و تکامل از هم متلاشی خواهد شد در این صورت راهی به فخر و مباحات که هر دو زائل شدنی هستند وجود نخواهد داشت.

از دروغ پرهیز کن زیرا دروغ ناشی از ضعف نفس و سستی فکر و بی اطلاعی از عواقب کارها است و زیان دروغ متوجه دروغگو است و کمترین ضرر دروغ انحراف دروغگو از مقصد خویش است دروغگو بمنزله کسی است که می خواهد به سمت مشرق برود ولی به سوی مغرب می رود هو مر گفته: «چیزی پست تر از دروغ نیست و مرد دروغگو بیفایده است».

بدان که نیکو کاران وقتی بایکدیگر ملاقات می کنند مانند آب باران که به سرعت با آب دریا مخلوط می گردد خیلی زود با هم سازش پیدا می کنند ولی تبه کاران اگر چه معاشرت آنها بایکدیگر طولانی باشد مانند چهار پایان که مدت درازی با هم زندگی می کنند و عاطفه ای نسبت به هم ندارند خیلی دیر با یکدیگر سازش پیدا می کنند.

بدان که اصلاح مالیه کشور بستگی به صحت عمل کارمندان و وزیران دارد و اگر امور مالی را می خواهی اصلاح کنی باید از صحت عمل کارمندان و وزیران مطمئن باشی آنان را مورد توجه و عنایت خود قرار بده و از عده زیاد آنان به عده کمی که صحت عمل دارند اکتفا کن زیرا گوهر اگر چه سبک وزن است گرانبهاست و سنگ اگر چه سنگین است کم ارزش و کم بها است.

پس از آن در انتخاب عمال صالح کوشش کن زیرا عامل برای والی مانند سلاح در دست مرد جنگی است و اگر عمال درستکار از والی دوری گزینند او به سرنوشت مرد شجاعی که در میدان جنگ بدون اسلحه مانده باشد دچار خواهد شد.

در رأس کارهائیکه باید انجام دهی این است که مردم بدانند که حمایت تو جز با پشتیبانی از حق عاید آنها نخواهد شد. و باید ترس از مجازات سنگین تو در دل مفسدین تبه کاران جایگزین گردد در این صورت سلطنت تو با برجا خواهد بود و پادشاه عاقل و

مدبری به شمارخواهی آمد.

اما من مطمئن نیستم تو با وجود کوشش در کارها از لغزش و اشتباه در امان باشی و عذر اشتباه وقتی موجه است که برای کشف حقیقت کوشش بعمل آوری. پس اگر کارهای تو آشفته و تاریک شد باید به دانشمندان رجوع کنی و از کوچکترین نتایج فعلی که موجب اصلاح کار والی است این است که در وی فکر و عقیده‌ای ایجاد گردد که به وسیله آن مزیت عالم بر جاهل و خطر و اهمیت نقصانی را که بروی وارد شده تشخیص دهد.

افلاطون گفته همانطور که نور چراغ تاریکی شب را از بین می برد ابهام کارها نیز از پرتو عقل خردمندان واضح و آشکاری گردد و شاید فکر تو به این نتیجه منتهی شود که استمداد فکری از دانشمندان نزد بعضی از اشخاص موجب توهین است یا تورا نزد دانشمندان مزبور کوچک خواهد کرد. هرگاه چنین فکری به قلب تو خطور کرد شدیداً آن را از خود دور ساز زیرا نفع و اهمیت کارهایی که به وسیله دانش انجام خواهی داد و برخالف اشخاص نادان پیروز خواهی گشت بالاتر و بزرگتر از آن است که چیزی با آن برابری کند علاوه بر آن مردمان دو گروه هستند یا عالم اند که طلب علم مقام تورا نزد آنان بزرگتر خواهد کرد و یا جاهلند که انتظار موافقتی از آنان نیست.

بدان که هیچکس خالی از عیب و فضیلت نیست بنابراین عیب کسی نباید مانع شود تا از محاسن او استفاده کنی و فضیلت کسی نباید تورا و ادار سازد تا از معایب او پیروی کنی. بدان که وجود یاران بد ضررش بیشتر از نداشتن یاران خوب و صدیق است.

بدان که عدل میزان خداوند عزوجل در روی زمین است که به وسیله آن حق ضعیف از قوی اخذ و حق به حقدار می رسد و هر کس میزان عدل الهی را از وضعی که در میان بندگان خود قرار داده منحرف سازد مرتکب بزرگترین نادانیها و اشتباهات خواهد شد. در کارهای خود از دو صفت پیروی کن یکی به دست آوردن دلها و دیگری ثبات و پایداری در کارها از تأخیر و سستی در انجام کارهای خود پرهیز کن چه تأنی و تأخیر در تصفیه امور باعث ازدیاد کارها می شود و پس از آن فرصت انجام کارها را پیدا نمی کنی و

اگر آن را به دیگری واگذار کنی کار برتودشوار و بزرگ و بلکه غیر ممکن می گردد .
 بدان که کارها بر دو قسم است یکی کوچک است که مناسب نیست خود آن را انجام
 دهی و دیگری بزرگ است که مناسب نیست آن را به دیگری واگذار کنی اگر کارهای
 کوچک را شخصاً انجام دهی ترا از کارهای بزرگ باز می دارد و اگر کارهای بزرگ را به
 دیگران واگذار کنی بیشتر موجب تباهی می گردد تا حفظ و بیشتر موجب فساد است تا صلاح
 و از خداوند عزوجل که عدل را برای نفس خود اختیار کرده و به اقامه و نشر آن در میان
 بندگان خود امر کرده مسئلت می کنم که عدالت را بر قلب تو الهام نماید و تو را از پیروان
 عدل و داد قرار دهد و به اجرای اصول عدالت در میان بندگان خود و روی زمین موفق بدارد.
 فرغ مترجم هذه الرسالة ابو عبدالله من تحریرها يوم الخميس من شعبان الموافق
 للميلاد الشريف الذي فيه اشرقت الارض بنور ربّتها (باشراقها كل العوالم اشرقت للملاح في
 الكونين من نورها الساري) و شمل الفيض الاقدس للعباد سنة اربعين و ثلاثمائة بعد الالف
 من الهجرة الشريفة (۱۳۴۰) .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی